

مقاله علمی پژوهشی

تأثیر قاعده نفی ضرر بر امور عمرانی شهر از دیدگاه فقه اسلامی

حجت عزیزاهی*

دانش‌آموخته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱)

The Effect of the Rule of Negation of Harm on the Civil Affairs of the City from the Perspective of Islamic Jurisprudence

Hojat Azizolahi*

Ph.D. in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Tehran University, Tehran, Iran

(Received: 03/Mar/2022

Accepted: 22/May/2022)

Abstract

The harmless rule is one of the indisputable rules of jurisprudence that is supported by both narrative and rational arguments; Of course, there are several opinions about the provisions of this rule, such as the prohibition of damages or the need to compensate damages or the royal order or the need to take decisions to prevent damages or deny the damages sentence, etc. ; The effect of this rule on social affairs and sharia rules related to urbanization is undeniable; Given that there are various manifestations of this rule in matters relating to the city; It seems necessary to study the effectiveness of the no-harm rule in the development of Islamic cities; The present study, with an analytical-descriptive method, first examines the validity and provisions of the no-harm rule and opinions about it, and then examines the impact of this rule on urban development phenomena; Finally, it can be concluded that according to the harmless rule, all the factors that endanger the various dimensions of development in cities; It is forbidden in Islamic jurisprudence and this rule takes precedence over the rule of domination. Therefore, citizens are obliged to respect the rights of others in civil matters such as the construction of multi-storey buildings or common walls or the construction of structures outside the building or presence in public thoroughfares or windows overlooking the neighbor's house, and if these matters lead to harm to the community; It is forbidden according to the jurists.

Keywords: Damage, Damage, Passages, Buildings, Sewage.

چکیده

قاعده لاضرر یکی از قواعد مسلم فقهی است که هم ادله نقلی و هم ادله عقلی آن را پشتیبانی می‌کنند. البته در مورد مفاد این قاعده نظرات متعددی مانند نهی از اضرار یا لزوم جبران ضرر یا امر سلطانی یا لزوم اتخاذ تصمیمات در جهت جلوگیری از اضرار یا نفی حکم ضرری و ... وجود دارد که تأثیر این قاعده بر امور اجتماعی و احکام شرعی مربوط به شهرنشینی قابل انکار نیست. با توجه به آنکه جلوه‌های گوناگونی از این قاعده در مسائل مربوط به شهر به چشم می‌خورد، بررسی میزان تأثیرگذاری قاعده لاضرر در امور عمرانی شهرهای اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی ابتدا به بررسی میزان اعتبار و مفاد قاعده لاضرر و نظرات پیرامون آن پرداخته است و سپس تأثیر این قاعده در پدیده‌های عمرانی شهر را مورد بررسی قرار داده است و در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که طبق قاعده لاضرر تمامی عوامل که ابعاد مختلف عمرانی در شهرها را به مخاطره می‌اندازد، از نظر فقه اسلامی ممنوع بوده و این قاعده بر قاعده تسلط تقدم دارد. بنابراین، شهروندان موظفاند در امور عمرانی مانند ساختن ساختمان‌های چندطبقه یا دیوارهای مشترک یا ساختن سازه‌های بیرون ساختمان یا حضور در معابر عمومی یا اشراف پنجره بر خانه همسایه رعایت حقوق سایرین را کرده و در صورتی که این امور منجر به ضرر آحاد جامعه شود، از نظر فقهی ممنوع است.

کلیدواژه‌ها: لاضرر، آسیب، معابر، ساختمان، فاضلاب.

مقدمه

از آنجا که شهرسازی به‌عنوان جلوه‌ی ظاهری هر تمدن محسوب می‌شود، بنابراین در پژوهش‌هایی که پیرامون تمدن‌های کهن صورت می‌گیرد، آثار باستانی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد و بی‌شک این آثار که از شهرهای باستانی به جا مانده است، موجب تکمیل پژوهش‌های فرهنگی و تمدنی می‌شود. پس می‌توان گفت همان‌گونه که میراث فرهنگی در کشف ماهیت تمدن انسانی مؤثر است، در میراث شهرسازی نیز نقش بسزایی دارد. همچنین می‌توان میراث شهرسازی را مؤثر در رسیدن به میراث فرهنگی دانست؛ زیرا در طول تاریخ این دو مقوله از هم جدا نبوده، بلکه پیوسته در تکامل یکدیگر نقش داشته‌اند. تا آنجا که گفته شده: «ساختمان‌ها جزو نشانه آشکار شهرها هستند». (قرافی، ۱۹۹۴: ۳۳۹/۲)

این گفتار را می‌توان به‌عنوان یک قاعده کلی دانست که عهده‌دار تفسیر بسیاری از جوانب مرتبط با تمدن اسلامی و میراث اسلامی است. به همین جهت روشن شدن این آثار برای رسیدن به آموزه‌های اسلامی در مورد شهرسازی و نقشه‌کشی شهرها بسیار مؤثر است. (وزیری، ۲۰۰۴: ۲۷)

وقتی در زمینه توسعه شهری شهرهای کهن مانند مدینه و بغداد و مراکش و ... به تحقیق و بررسی می‌پردازیم، به‌خوبی درمی‌یابیم که یک نظام حقوقی در آنها وجود داشته که با تحولات شهری همگام بوده است و می‌توان با بررسی جوامع شهری اسلامی در طول تاریخ به این مهم دست یافت که فقه اسلامی دارای ویژگی شهری است.

بنابراین، برخی از فقهای اسلامی در این زمینه تألیفات مستقلی فراهم آورده‌اند؛ از جمله این کتب می‌توان به کتاب *القضا فی البیان* نوشته عبدالله بن عبدالحکم، کتاب *القضاء بالمرفق فی المبانی و نفی الضرر* نوشته عیسی بن موسی تطیلی و کتاب *الإعلان بأحكام البیان* نوشته محمد بن ابراهیم مشهور به ابن رامی تونسلی اشاره کرد. (یعمری، بی‌تا: ۱۳۴/۱) این مباحث آن‌چنان نزد فقها پررنگ بوده که منجر به تأسیس علم جداگانه‌ای با عنوان «علم عقود الابنیه» شده که در آن در مورد حالات مختلف ساختمان‌ها، نحوه استحکام آنها، طریقه اصلاح آنها مانند دژسازی و زیباسازی خانه‌ها و شرایط تقسیم رودخانه‌ها و روش کانال‌بندی و انتقال آن از دره‌ها به دره‌ها و غیره... بحث می‌شود (قنوجی، ۱۹۷۸: ۳۸۴/۲) که سازندگی در شهرها و خانه‌ها به عنوان فایده این علم معرفی شده است. (همان)

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که شهرهای اسلامی در

سطح خرد و کلان متأثر از احکام فقهی بوده چه این احکام از نصوص شرعی استنباط شده باشد و چه از اجتهاد و تحولات پیاپی در جامعه به دست آید.

البته نمی‌توان در این رابطه تمامی احکام فقهی را به یک میزان مؤثر دانست، بلکه برخی از آنها تأثیرات بیشتری بر نظام فقهی شهرسازی اسلامی دارند. از آنجا که قاعده لاضرر جزء قواعد فقهی مهم محسوب می‌شود، تا جایی که می‌توان گفت پرکاربردترین قاعده مدنی است، طبیعتاً اهمیت تأثیر آن در مناسبات اجتماعی شهرها و شهرسازی اسلامی غیرقابل‌انکار است و می‌توان در متون فقهی در موارد فراوانی جلوه‌هایی از قاعده را در امور مربوط به شهرهای اسلامی مشاهده کرد، اما این موارد در لابه‌لای فصول فقهی پراکنده بوده و جمع‌آوری آنها و تطبیقشان بر قاعده نفی ضرر به‌منظور تعیین میزان تأثیرگذاری این قاعده بر امور شهری از دیدگاه فقه اسلامی مورد غفلت قرار گرفته است و تاکنون بررسی پژوهشی جامعی در جهت جمع‌آوری و تحلیل این موارد صورت نگرفته است. بنابراین، ضروری است که در کنار تحلیل مفهوم و مبانی قاعده لاضرر بررسی شود که میزان تأثیر آن در امور شهری چقدر است؟ تا در ضمن پاسخ به این سؤال، برخی مسائل مربوط به برنامه‌ریزی و طراحی و اجرا امور شهرسازی که منجر به آسیب برخی شهروندان می‌شود، مورد تحلیل قرار گیرد.

پژوهش پیش‌رو با روش تحلیلی-توصیفی در ابتدا به تبیین قاعده لاضرر و مبانی استنادی و مفهومی آن پرداخته و سپس جلوه‌هایی از این قاعده در امور شهرسازی مانند بلندمرتبه‌سازی و مدیریت معابر و آبراه‌ها را که از دیرباز در کتب فقهی به‌صورت پراکنده موجود بوده، مورد بررسی قرار داده و سپس به تطبیق مقررات جاری شهرسازی بر قاعده لاضرر و چگونگی تأثیر این قاعده بر اصول حاکم بر شهرسازی فعلی می‌پردازد.

تبیین قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیشتر ابواب فقه کاربرد داشته (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱۳۱/۱) و اهمیت این قاعده تا جایی است که بسیاری از فقها رساله مستقلی را بدان اختصاص داده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۶/۱) عنوان این قاعده بخشی از روایات منسوب به پیامبر (ص) است که معروف به «احادیث لاضرر» بوده که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است. البته این قاعده در اغلب نظام‌های حقوقی معاصر با عنوان «عدم جواز سوءاستفاده از حق» مطرح شده (مظلوم، نصیری، حاجتی،

د) نظریه آخوند خراسانی: حکم از طریق نفی موضوع نفی شده است. (خراسانی، ۱۴۱۰: ۲۸۲) برای نمونه وقتی گفته می‌شود «لا صلوه الا بفاتحه الكتاب» (بن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۱۹۶/۱)؛ یعنی نماز بدون فاتحه الكتاب اصلاً نماز نیست و اساساً موضوع نماز بودن منتفی است. پس احکام مربوط به آن نیز وجود ندارد. (مروج جزایری، ۱۴۱۳: ۵۰۷/۶) پس اگر موضوع شرعی با عنوان اولیه خود موجب ضرر شود، حکم شرعی آن برداشته می‌شود؛ (خراسانی، ۱۴۳۷: ۱۹۶/۲) مثلاً موضوع وضو دارای حکم اولیه وجوب است، اما اگر ضرری برای مکلف داشته باشد، حکم وجوب برداشته می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۴۳/۱) باید توجه داشت با آنکه این نظریه با نظریه سوم شباهت فراوان دارد؛ زیرا در هر دو حکم مرتفع می‌گردد، ولی تفاوت آن به خاطر این است که در این نظریه حکم به خاطر رفع موضوع مرتفع می‌شود به خلاف نظریه سوم که حکم به‌خودی‌خود مرتفع می‌گردد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۱۷/۱) ثمره بحث در جایی آشکار می‌شود که موضوعی ضرری نباشد، ولی حکم ضرری داشته باشد که در این حالت بنا بر احتمال چهارم (نظر آخوند خراسانی) مشمول قاعده لاضرر نمی‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۴۴/۱)

ه) نظریه آیت‌الله سیستانی: ایشان در ضمن اشکالاتی که بر نظریه شیخ الشریعه اصفهانی وارد می‌کنند و ضرر را به معنای اسم مصدری خود، یعنی منقصة (کاستی) می‌دانند (سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۳۴) که در نهایت قاعده مذکور را حاوی سه مطلب معرفی کرده‌اند: اولاً تحریم اضرار، ثانیاً اتخاذ تمهیدات اجرایی که در خارج جلوی ضرر را بگیرد و ثالثاً تشریح احکامی مانند حق شفعه که موضوع اضرار را از بین می‌برد. (همان: ۱۵-۱۵۱)

و) نظریه امام خمینی: از آنجا که یکی از شئون پیامبر اکرم (ص) مقام سلطنت و ریاست امت است. خداوند تبارک و تعالی پیامبر اکرم (ص) را سلطان امت قرار داده است که این مقام با مقام رسالت فرق دارد و نیز شأن دیگر پیامبر مقام قضاوت است. در برخی از تعبیرات نبی مکرم اسلام (ص) و امیرالمومنین (ع) که الفاظی مانند «قضی»، «حکم» و «امر» وارد شده است، این کلمات ظاهر در شأن قضاوت و امر و حکم به اعتبار سلطان بودن است. (خمینی، ۱۴۲۰: ۵۱/۱) با آنکه لزومی ندارد اوامر سلطانی فقط با الفاظی مثل «قضی»، «حکم» و «امر» صادر شود، بلکه ممکن است با الفاظ دیگر مثل «قال» باشد که البته در این موارد به قرینه نیاز است. (همان: ۵۲) در مورد ماجرای سمره هم نبی مکرم در نتیجه

۱۳۹۶: ۱۹)؛ از جمله در اصل ۴۰ و ۴۳ قانون اساسی ایران مطرح شده است.

۱. تبیین مفهوم ضرر و ضرار

با تتبع در کتب لغت می‌توان گفت ضرر در مقابل نفع بوده (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۳/ ۸۱) و در اصطلاح به معنای وارد شدن نقصان در مال، جان و آبرو است. (مصطفوی، ۱۳۷۷: ۲۱۴/۱) در مورد ضرار نیز سه نظریه وجود دارد: برخی ضرار را هم‌معنای ضرر می‌دانند که برای تأکید است (خراسانی، ۱۴۳۷ق: ۱۹۴/۲)، از نظر برخی دیگر به معنای تداوم و استمرار در ضرر رساندن است (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۱-۱۳۳) و دسته سوم ضرار به معنای ضرر وارد کردن متقابل دو شخص به یکدیگر معنا کرده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۷۷ش: ۲۱۴/۱)

۲. مفاد قاعده نفی ضرر

لازم به ذکر است که شش نظریه در مورد مفاد جمله «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» وجود دارد:

الف) نظریه شیخ الشریعه اصفهانی: عبارت مذکور صرفاً بر حکم تکلیفی حرمت هرگونه ضرر به خویش و دیگری دلالت می‌کند. (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۴-۲۵) پس این عبارت صرفاً درصد بیان یک مسئله شرعی بوده و نمی‌توان آن را به‌عنوان قاعده‌ای عام در ابواب مختلف فقه به کار برد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۵۹/۱)

ب) نظریه فاضل تونی: ضرر جبران‌نشده در اسلام وجود ندارد. (فاضل تونی، ۱۴۱۲: ۱۹۴) پس هر کس موجب وارد شدن ضرر و زینتی به دیگری باشد، باید تاوان آن را پرداخته و ضرر واردشده را جبران کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۵۹/۱)

ج) نظریه شیخ انصاری: احکام ضرری در اسلام وجود ندارد. پس هر حکمی اعم از تکلیفی یا وضعی که مستلزم ضرر برای خود مکلف یا دیگری باشد، از ناحیه شارع تشریح نشده است. (انصاری، ۱۴۱۹: ۴۶۰/۲) برای مثال اگر آب برای کسی ضرر دارد، وجوب وضو به مقتضای این قاعده از او برداشته می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۱۷/۱)

۱. هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله ضرر رساندن به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

۲. ضرر رساندن به دیگری ممنوع است.

دستور ایشان از جمله اوامر سلطانی است. (همان)

پیشگیری شود، از این رو می‌توان برخی از احکام فقهی که ناظر به جنبه عمرانی شهرها هست را در آثار فقهی یافت.

۳. مبانی استنادی و مفهومی قاعده لاضرر

فقه‌ها برای این قاعده به شواهدی از قرآن کریم مانند آیات ۲۳۱، ۲۳۳ و ۲۸۲ سوره بقره، آیه ۶ سوره طلاق، آیه ۱۲ سوره نساء و آیه ۱۰۷ سوره توبه استناد کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۸/۱؛ سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۰۲) ولی مهم‌ترین مستند این قاعده را روایات متعددی از معصومین (ع) است که در برخی از آنها عبارت «لاضرر و لا ضرار» وجود دارد که مجموعاً نه روایت است (سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۹) و در برخی دیگر تنها کلمه «ضرار» آمده (همان: ۱۱۳) و در برخی دیگر نهی از ضربه و آسیب به خود و دیگران مطرح شده است (همان: ۱۱۴) که برخی از فقها با توجه به فراوانی روایات در این قاعده می‌توان ادعای تواتر (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴۸/۲) را موجه دانست؛ البته مراد از تواتر در این موارد تواتر اجمالی است (خراسانی، ۱۴۳۷: ۱۹۴/۲) و در کنار ادله نقلی مذکور اجماع و دلیل عقل و سیره عقلا را می‌توان به‌عنوان دلیل مستقل یا مؤید دانست. (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۵۱/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۸/۱؛ سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۰۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۱۳۱؛ بادینی، ۱۳۹۲: ۲۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۵۱/۱)

البته اختلاف‌نظری که در مفاد قاعده وجود دارد، بر چگونگی رابطه بین این قاعده و ادله سایر احکام شرعی تأثیر گذاشته است. بنابراین، شیخ انصاری این قاعده را حاکم بر ادله سایر احکام می‌داند؛ زیرا قاعده مذکور مفسر و ناظر بر ادله دیگر است (انصاری، ۱۴۱۹: ۴۶۲/۲)، ولی آخوند خراسانی این قاعده را به‌واسطه جمع عرفی مقدم بر ادله دیگر معرفی کرده است؛ یعنی عرف دلیل لاضرر و دلیل دیگر را با هم جمع کرده و قاعده لاضرر را بر دلیل دیگر مقدم می‌کند (خراسانی، ۱۴۳۷: ۱۹۶/۲)، ولی اگر این قاعده را به معنای نهی از رساندن ضرر به خود و دیگری و لزوم تدارک و جبران ضرر واردشده بدانیم، خودش به‌عنوان حکم شرعی مستقل در کنار دیگر احکام است و ارتباطی با آنها ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۷۹/۱)

جلوه‌های قاعده نفی ضرر در امور عمرانی شهر

یکی از موارد بدیهی در تقنین مسائل شهری از دیدگاه فقه‌های اسلامی رعایت شرایط ایمنی ساختمان برای جلوگیری از آسیب‌های محتمل بوده است؛ چراکه لازم است تمامی رویه‌ها در زمینه‌سازی و امور مربوط به آن بر اساس قواعد معماری سالم در شهر مبتنی شود تا از مشکلات اجتماعی و بهداشتی

۱. نفی ضرر در امور بلندمرتبه‌سازی

از برخی نصوص چنین برداشت می‌شود که دین مقدس اسلام توصیه به فاصله گرفتن شهرهای اسلامی از بلندمرتبه‌سازی دارد. مثلاً در کتاب *وسائل الشیعه* بابی با عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ رَفْعِ بِنَاءِ الْبَيْتِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعَةِ أَرْعَاقٍ أَوْ ثَمَانِيَةَ» دارند (حر عاملی، ۱۴۰۸: ۳۱۰/۵) که در این باب چندین روایت گردآوری شده که از مجموع آنها می‌توان چنین برداشت کرد که نباید سقف خانه بیشتر از هفت یا هشت ذراع باشد. با آنکه برخی از این روایت دارای خدشه سندی هستند، اما ظاهراً چنین برداشت می‌شود که دین مقدس اسلام توصیه به افقی بودن شهرها داشته و عمودی بودن شهرها را موجب اثرات مخرب معنوی و روحی برای ساکنان آن می‌داند. بنابراین، برای جلوگیری از این نوع ضررها چنین روایاتی صادر شده است. لذا در برخی از روایات کسانی که بالاتر از این میزان خانه می‌سازند را فاسق معرفی کرده است، البته همان‌گونه که در سطور بعد بیان می‌شود، اطلاق این روایات قابل خدشه بوده و این روایات به برخی از جلوه‌های اضطرار مقید هستند.

بلندمرتبه‌سازی علاوه بر اضرار به معنویت شهروندان، ممکن است منجر به تخریب آثار فرهنگی شهر شود که در این صورت نمی‌توان چنین بلندمرتبه‌سازی را جایز دانست، ولی با این همه با توجه به ضروریات جامعه و اشکالی که بر ادله مذکور در این بحث وجود دارد، نمی‌توان پی به میغوضیت برد؛ زیرا روایات مذکور ربطی به تعدد طبقات ندارند، بلکه ظاهراً در مورد ارتفاع سقف در یک طبقه حکم داده‌اند. بنابراین، بیش از این ارتفاع را نشانه تفرعن و فسق می‌دانند. پس نمی‌توان از این روابط پی به توصیه اسلام به شهر افقی برد و همان‌گونه که دیده می‌شود این روایات زمانی صادر شده‌اند که ائمه معصومین علیهم‌السلام در مدینه سکونت داشته که معمولاً خانه‌های این شهر یک طبقه است و کمتر از ائمه بعدی که در بغداد یا سامرا یا ایران سکونت داشته‌اند، چنین روایاتی دیده می‌شود.

در ضمن باب بعدی این کتاب عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ كِتَابَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ دَوْرًا عَلَى رَأْسِ ثَمَانِيَةَ أَرْعَاقٍ مِنَ الْجِدَارِ إِذَا زَادَ ارْتِفَاعُهُ عَنْهَا وَ لَوْ كَانَ مَسْجِدًا» قرار دارد (همان: ۳۱۲)؛ یعنی مستحب است که بر دیوارهای بیش از ۸ ذراع آیه‌الکرسى نوشته شود که این مطلب تأثیر مثبت در امور معنوی اهل خانه

دارد و فهمیده می‌شود که اصل این کار جایز است.

ممکن است چنین تصور شود که برخی از آیات قرآن هم اشعار به توصیه شارع به افقی بودن شهرها دارد؛ از جمله آیات پایانی سوره مبارکه آل عمران که در توصیف عبادالله آنها را متفکر در نشانه‌های قدر الهی در آسمان می‌دانند، در حالی که اگر شهر عمودی باشد، فرصت این عمل از دست می‌رود. البته با توجه به عدم ملازمه میان این کار مستحب و نگاه مستقیم به آسمان این مطلب در حد همان اشعار باقی‌مانده و نمی‌توان آن را دلیل قوی برای توصیه به عمودی بودن شهرها دانست.

البته برخی این محدودیت را در زمانی می‌دانند که خانه در مجاورت مسجد بنا شود؛ زیرا این کار هم ضرر فیزیکی به مسجد محسوب می‌شود و هم هتک حرمت شعائر دینی است و تأثیر این دو بر یکدیگر و اصل هویت دینی شهر غیرقابل‌انکار است. بنابراین، در متون فقهی یکی از جلوه‌های احترام به مسجد در شهرهای اسلامی آن است که فقها ساختن ساختمانی که بالاتر از مسجد را ممنوع می‌دانستند؛ با این استدلال که آن جایگاه و ویژگی دینی و معنوی مسجد محفوظ بماند. بنابراین وقتی که از مالک بن انس در مورد مردی سؤال شد که خانه‌ای بالاتر از مسجد ساخته است، او در پاسخ گفت: این کار موجب شگفتی است که چگونه در این خانه به خوردن و جماع مشغول می‌شود. (گروهی از مؤلفین، بی‌تا: ۱۵۸/۵) بنابراین، برخی بلندی مسجد را حریم مسجد قلمداد می‌کنند که نباید شکسته شود. (قرافی، ۱۹۹۴: ۱۸۸ / ۶) از این‌رو، قرافی گفته است: «می‌توان مسجد را بلند ساخت، ولی نمی‌توان کوتاه‌تر از خانه‌های دیگر بنا کرد؛ زیرا بالاتر از خود مسجد حریم مسجد است. وقتی عمرو بن عبدالعزیز پشت مسجدی سکنی می‌گزید با زنی مجامعت نمی‌کرد (همان)، ولی در مقابل فقها اجازه داده‌اند که مسجد در طبقات بالا باشد و طبقات زیرین ملک خصوصی افراد جامعه باشد. (عبدی، بی‌تا: ۱۳/۶)

در هر صورت از آنجاکه از سویی بلندمرتبه‌سازی دارای مضرات غیرقابل‌انکار روحی و فرهنگی است و از سوی دیگر گاهی ضرورت‌های امنیتی و اجتماعی و رفاهی اقتضا می‌کند که جامعه به سمت پدیده سوق داده شود، باید همواره این ضرورت و مضرات مورد سنجش قرار گیرد و چون روایات مذکور از بحث بلندمرتبه‌سازی بیگانه بوده، نمی‌توانند تعیین‌کننده مبغوضیت یا محبوبیت این پدیده باشند، بلکه باید در این زمینه به مفهوم عرفی ضرر توجه داشت؛ زیرا عرف می‌تواند ضمن تأکید بر ارزش‌های اجتماعی از سه لحاظ بر ضرر تأثیر بسزایی داشته باشد:

الف) تحقق مفهوم ضرر: برخی حقوقدانان ضرر را به لطمه بر نفع مشروع تعریف کرده‌اند که مراد از نفع مشروع منافعی است که قانون و عرف و اخلاق عمومی آن را حق محسوب کند. (صفایی، ۱۳۹۴: ۱۰۶)

ب) تشخیص مصداق ضرر: به‌عنوان نمونه برخی کشورها دریافت پیامک‌های تبلیغاتی را از جهتی که ممکن است موجب آشفتگی ذهنی مخاطب شوند، نوعی زیان معنوی تلقی می‌کنند (میرشکاری، ۱۳۹۶: ۹۴) که مبین تأثیر عرف در تشخیص مصداق ضرر است.

ج) روند دادرسی مسائل پیرامون ضرر: حقوقدانان در تشخیص ضرر پیش‌بینی ملاک را قضاوت انسانی آگاه و متعارف در شرایط حادثه می‌دانند. در نتیجه ضرری را غیرقابل‌پیش‌بینی تلقی می‌کنند که عرف آن را چنین تشخیص دهد و صرف تشخیص شخص ضرر زنده ملاک نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۰۱) و این امر در روند دادرسی ضررها تأثیرگذار است.

البته دیدگاه عرف تحت تأثیر شرایط مختلف انعطاف‌پذیر بوده که از مهم‌ترین این شرایط وضعیت مکان و زمان پدیده‌ها است که ممکن است در برخی از مکان‌ها و یا زمان‌ها به‌عنوان یک امر ضرری تلقی شوند و در برخی دیگر جزو امور مرسوم و معمولی باشد. (نوری و بزرگمهر، ۱۳۹۵: ۷) پس می‌توان از عرف به‌عنوان یک معیار دقیق در تشخیص ضرر در هر زمان و مکان یاد کرد که در گذر زمان موجب تحول ساختاری در تشخیص مفهوم و مصداق ضرر شده که می‌توان به‌عنوان نمونه به خسارات ناشی از تورم جامعه، از دست دادن فرصت‌ها و نقص فناوری اشاره کرد. (حمیدیان، ۱۴۰۰: ۱۰۷)

در نتیجه می‌توان گفت در هر زمان یا مکانی که بلندمرتبه‌سازی از دیدگاه عرف موجب خسارت شود، چون مصداق ضرر محسوب می‌شود، قطعاً مبغوض است و هر جا عرف عدم بلندمرتبه‌سازی را موجب این خسارات بداند، این پدیده محبوب است. البته در برخی از موارد که موجب نقض حریم خانه‌های مجاور می‌شود، فقها به‌صراحت فتوا داده‌اند. (خویی، ۱۴۱۰: ۱۵۷/۲؛ ابن‌رامی، ۲۰۰۱: ۳۸۴/۱)

۲. لزوم توجه به وضعیت دیوارها

از آنجا که دفع ضرر احتمالی لازم بوده فقها هرگونه سهل‌انگاری را نسبت به خطرات ناشی از فرسودگی ساختمان‌ها و دیوارها برنمی‌تابند، بنابراین وقتی بین دو خانه دیواری وجود دارد که در حال تخریب است و یکی از همسایه‌ها از همسایه

لازم است، ولی اگر بالا باشد و کاری به کسی نداشته باشد، تخریب آن جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۲۹۱)، اما ظاهراً معیار در این حکم جلوگیری از ضرر بوده نه بلندی یا کوتاهی این بالکن‌ها، ولی از آنجاکه معمولاً بالکن‌های بلند چون مضر به افراد جامعه نیستند و نباید تخریب شوند، ولی بالکن‌هایی که مضر است چه کوتاه و چه بلند لازم است، تخریب گردد. (قیروانی، ۱۹۹۹: ۱۷) در هر صورت اگر این قفسه‌ها و بالکن‌ها موجب اضرار به مردم شود، تخریب آنها لازم بوده و اگر مالک تن به تخریب نداد، حاکم می‌تواند او را ملزم کند. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۳/۱۶)

البته در رابطه با سازه‌های زائدی که در خانه‌ها می‌سازند، روایتی در کتب حدیثی شیعه وجود دارد، با این مضمون که وقتی امام زمان ارواحنا له الفدا ظهور می‌کند و تمامی این سازه‌ها که در راه‌ها هستند را تخریب کرده و تمامی پنجره‌هایی که به راه‌ها باز می‌شوند را می‌بندد (حر عاملی، ۱۴۰۸: ۴۳۶/۲۵)، اما شارحان روایات این روایت را حمل بر آن مواردی نموده‌اند که منجر به ضرر به آحاد جامعه می‌شود (مجلسی اول، ۱۴۰۴: ۲۴۲/۶) و بسیاری از فقها تصریح دارند که نصب چنین سازه‌هایی اگر منجر به ضرر نشود، جایز است. (محقق حلی، ۱۴۰۶: ۲۳۸/۴)

در هر صورت از آنجاکه طبق نظر پزشکان، نور و آفتاب لازمه مسکن سالم است و فقها در گذشته به این امر توجه ویژه داشتند، ایجاد طاقچه و پنجره در منازل را برای ورود نور و آفتاب مجاز دانسته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱: ۴/۹۵)، اما این حکم مشروط به آن است که همسایه‌ها آسیبی نمی‌بینند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۷/۲) بنابراین، اگر باز کردن پنجره مضر به حال همسایه باشد، ایراد دارد و لازم است رضایت وی جلب شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۹/۴)، ولی اگر این کار منفعت صاحب‌خانه را در بردارد و ضرری به همسایه نمی‌زند، ولو وی راضی نباشد، مجاز است. (تطیلی، ۱۹۹۹: ۱۷۳) به همین خاطر قرافی در صورتی ساختن پنجره را ممنوع می‌داند که موجب ظلم به همسایه و گرفتن هوای خانه مجاور باشد. (قرافی، ۱۹۹۴: ۱۷۵/۶)

۴. اندازه معابر عمومی و ممنوعیت تعرض به آنها

طبق آموزه‌های دینی اصل تأسیس راه‌ها در جامعه ضرورتی انکارناپذیر داشته تا جایی که طبق فرموده حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اگر در تقسیم اراضی به این امر مهم توجه لازم نشود، آثار حقوقی چنین تقسیمی لغو می‌شود. (مغربی، ۱۳۸۵:

دیگر پیش سلطان شکایت می‌برد و ترس از اذیت و ضرر او وجود دارد. طبق احکام شرعی بر سلطان واجب است که دستور به انهدام آن دیوار را صادر نماید (ابن رشد، بی‌تا: ۳۹۲/۹) و کسی ضامن تخریب دیوار نمی‌باشد، ولی اگر خطر سقوط دیوار در کار نباشد، تخریب‌کننده دیوار موظف به پرداخت خسارت است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۳۸/۲) که طبق متون فقهی مستند تمامی این احکام قاعده لاضرر می‌باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۷۰/۱۶)

از نظر فقها نقص در ساختمان جایز نبوده است. بنابراین، در مورد برخی ساختمان‌های بلند که در قسمت‌های فوقانی آن انحنا وجود دارد؛ به طوری که منجر به گرفتن هوای خانه دیگری می‌شود و وقتی همسایه بخواهد در زمین خودش خانه بسازد و به این قسمت کج دیوار برسد، برای ساختن دیوار خود چاره‌ای جز از بین بردن این کجی ندارد، چنین تخریبی را جایز می‌دانند (گروهی از مؤلفین، ۱۳۹۸: ۷/۷۵۲۷) که می‌توان از این حکم دو مطلب را فهمید: اولاً تجاوز به حقوق دیگری جایز نیست، هرچند در هوای زمین دیگری باشد. ثانیاً اینکه دیوارهای کج اغلب مستعد سقوط هستند و بنابراین برای حفظ شرایط ایمنی، باید آنها را صاف کرد. به همین دلیل لازم نیست هزینه‌هایی که برای ساخت چنین دیواری پرداخته شده جبران شود. (ابن رشد، بی‌تا: ۲۲۳/۹) البته اگر در مورد باقی ماندن چنین دیواری بین آنها صلح محقق گردید، برخی از فقها این صلح را نافذ نمی‌دانند؛ زیرا از آنجا که بیع هوای خانه جایز نیست، صلح بر آن هم نافذ نیست، ولی بهتر است بگوییم از آنجاکه صلح جزو عقود مستقله است و می‌تواند بر منافع هم تعلق گیرد، پس این صلح نافذ است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۲۷۹)

۳. معیار ساخت طاقچه‌ها و بالکن‌ها

یکی از الزامات معماری قدیم، ایجاد قفسه‌ها و بالکن‌های مشرف به معابر عمومی بود که این بخش از خانه جزو ویژگی‌های قابل توجه خانه محسوب شده و موجب افزایش قیمت آن می‌شود (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)، اما این امر باید بر اساس معیارها خاصی که فقها آنها را معین می‌کردند، صورت گیرد. یکی از معیارهای مهم در ساختن طاقچه در معابر عمومی بی‌ضرر بودن آن برای آحاد جامعه است. بنابراین، عبدالسلام صحنون مالکی ساختن قفسه‌ها و بالکن‌هایی که مشرف به راه‌هاست را تا زمانی جایز می‌داند که مضر به حال شهروندان نباشد. (قیروانی، ۱۹۹۹: ق: ۱۷) طبق نظر شیخ طوسی تخریب چنین قفسه‌هایی در صورتی که کوتاه باشد و مضر به مردم باشد،

اگر استفاده به‌گونه‌ای باشد که موجب ضرر رساندن یا مزاحمت برای استفاده دیگران باشد، مانند نشستن در راه عبور و مرور (سد معبر) جایز نیست. (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۷/۳۷) تا جایی که برخی از فقها آن را جزو منکرات قلمداد کرده و گفته‌اند برای جلوگیری از آن هرکدام از شهروندان جامعه اسلامی می‌توانند به مراجع صالحه مراجعه نموده و خواستار رفع این ضرر شوند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۹۰/۱)

کما اینکه از مالک بن انس چنین نقل شده است که تقسیم صحن و دستشویی جلوی خانه‌ها را که در کنار راه‌ها است، ممنوع کرده بود؛ زیرا این قسمت منفعت عمومی دارد که ممکن است در این راه در اثر ازدیاد جمعیت کسی بخواهد به قسمت‌ها وارد شود، پس اهالی این خانه اجازه ایجاد محدودیت در این قسمت‌ها و تغییر حالت آنها را ندارند. (ابن جزی، بی‌تا: ۲۲۴/۱) به همین خاطر از دید فقهای اهل سنت تأسیس فروشگاه نیز در چنین مکان‌هایی ممنوع است. (همان) البته حکم حرمت سد معبر منحصر در کسب‌وکار نبوده، بلکه فقها تأکید دارند که اگر کسی خانه‌اش را خراب کند، حق ندارد با باقی گذاردن نخاله‌های ساختمانی به عابران آسیب زند. (تطیلی، ۱۹۹۹: ۲۸۲) بنابراین واجب است بر صاحب آن ساختمان که جایی را اجازه نماید و خاک و نخاله‌ها را در آن بیندازد؛ تا برای معابر شهر مشکل ایجاد نکند. (همان)

بنابراین، در مورد کسی که چسبیده به دیوار خانه‌اش در راه عمومی ساخت‌وساز انجام می‌دهد، گفته‌اند که لازم نیست اتفاقی بیفتد تا وی را از این کار منع کنیم، بلکه نفس این کار قابل منع است (حطاب، ۱۳۹۸: ۵/۱۵۵؛ مغربی، ۱۳۸۵: ۴۸۷/۲) و اگر در اثر این سد معبر خسارتی بر کسی وارد شود، سدکننده ضامن خواهد بود. (منتظری، بی‌تا: ۴۲)

همان‌گونه که گفته شد، در حکم این سد معبر فرقی میان انگیزه آن وجود ندارد؛ یعنی خواه این کار به هدف کسب درآمد و دست‌فروشی باشد و خواه به اهداف دیگر باشد، حرام است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۱۲۰/۲)، اما باید توجه داشت که سد معبر حرام بوده، ولی از آنجاکه این کسب‌وکار مشروع است، با اموال به‌دست‌آمده از این کسب‌وکار به‌عنوان مال نامشروع برخورد کرد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۳۶۸/۲) بنابراین، برخی فتوا داده‌اند که اگر اموال مذکور تلف شود، تلف‌کننده ضامن است. (منتظری، بی‌تا: ۱۴۰) شاید چنین به نظر برسد که این فتوا قابل نقد است؛ زیرا سد معبرکننده با این کار خود اموال خود را در معرض اتلاف قرار داده و نمی‌توان این تلف را ضمان‌آور دانست، ولی این اشکال وارد نیست؛ زیرا اگر کسی

ظاهراً از نظر فقهی میزان وسعت راه با کیفیت استفاده از آن مرتبط بوده و قاعده‌ای وضع کرده‌اند با این مفاد که ظرفیت کوچه‌ها و راه‌ها باید برای مردم طوری باشد که اگر بزرگ‌ترین وسایل از آن راه عبور کند، مانع از بهره‌مندی شهروندان از آن راه نشود و از آنجاکه میزان بهره‌مندی افراد از راه‌ها متفاوت است، این قاعده زمینه اختلاف راه‌های شهرهای قدیم را از نظر عرض به وجود آورده است (ابن رami، ۲۰۰۱: ۵۷۳/۲)، ولی از آنجاکه تحلیل بر اساس قاعده نفی ضرر مبتنی بر عرف است، باید مقتضیات هر زمان را موردنظر قرار داد، ولی در کتب فقهی بر اساس همین قاعده سه نوع راه در شهرهای کهن اسلامی به وجود آمده است:

الف) راه اقدام: عرض آن هفت ذراع بوده و اگر کمتر از این بود از املاک مردم می‌گرفتند تا هفت ذراع تکمیل شود. (همان: ۵۷۲/۲) ظاهراً مبنای این سنجش، روایتی است از نبی مکرم اسلام که فرمودند: وقتی مردم در مورد راه و مسیر عبور و مرور اختلاف ورزیدند، میزان آن هفت ذراع است. (البخاری، ۱۴۲۲: ۲۲۹۳)

ب) راه پیاده و مال‌رو که عرض آن بیست ذراع است. (ابن رami، ۲۰۰۱: ۵۷۲/۲)

ج) راه فرعی: که عرض آن چهار ذراع است. (همان) در مورد ممنوعیت تعرض به راه‌ها از طریق اهل سنت روایتی از نبی مکرم اسلام (ص) نقل شده که فرمودند: اگر کسی یک وجب از راه مسلمین را برای توسعه ملک خود تصاحب نماید، خداوند گردنبنندی از آتش بر گردنش می‌اندازد. (طبرانی، ۱۴۰۵: ۲۹۷/۲) البته شبیه این روایت در منابع امامیه وجود دارد؛ با این تفاوت که اسمی از طریق و راه وجود ندارد، بلکه به‌صورت مطلق آمده است که ایشان فرمودند: هر کس یک وجب از زمینی را به غیر حق تصاحب کند، خداوند بر گردن او گردنبنند آتشین می‌زند (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۹/۳)، ولی در منابع روایی شیعه روایتی نقل شده که سد معبر و تعرض به راه‌های مسلمین موجب کوتاهی عمر می‌شود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۶/۱) در هر صورت این روایات تعارضی با هم نداشته، بلکه فقهای اسلامی بر ممنوعیت تنگ کردن راه‌های عمومی اتفاق نظر دارند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۷۷/۳۸)

البته از آنجاکه فقها در تعریف اماکن عمومی گفته‌اند: «مکان‌هایی‌اند که ملک شخص یا اشخاص معینی نیست و همگان در استفاده از آنها مساوی هستند». راه‌ها و جاده نیز جزو اماکن عمومی به محسوب می‌شوند و استفاده از آنها برای عموم شهروندان مباح است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵۵/۲۳)، ولی

در صورتی که از این وظایف سرباز زند، حکومت اسلامی با استفاده از قوای قاهره به منظور جلوگیری از تضرر شهروندان موظف است او را ملزم به انجام وظایفش گرداند. (عاملی، ۱۴۰۸: ۱۹/۶۸)

شیخ طوسی و علامه حلی در برخی از آثارشان با این نظریه مخالفت کرده و جمیع تصرفات مالک در ملک خود را ولو موجب تضرر دیگر شهروندان بشود، جایز می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۶/۹۲؛ ۱۴۲۰: ۱۳۱/۲) و برای نظریه خود به قاعده سلطنت که مبنای آن حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۳)، استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۲۷۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۶/۹۲) و در نقد کسانی که این موارد را مصداق حدیث «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» می‌دانند، چنین نگاه داشته‌اند: «اگر مالک را از این مواردی که برایش منفعت دارد منع کنیم اضرار ناروا به مالک محسوب می‌شود و نمی‌توان یکی از دو طرف را بر دیگری ترجیح داد و اگر هم بنا بر ترجیح باشد، رعایت منفعت مالک اولویت دارد». (همان)

با آنکه این نظریه مختص علامه حلی نبوده، بلکه جمعی از فقها نیز این نظریه را دارند تا جایی که این نظریه به‌عنوان یک نظریه معروف مطرح شده (سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۵۶/۲)، ولی این نظریه مخدوش است؛ زیرا از سویی تلازمی بین ممانعت از کار نافع و ایراد ضرر وجود ندارد؛ یعنی ممکن است مالک را از تصرفی مفید در ملک خود باز داشت، بدون آنکه به وی ضرر وارد شود و از سوی دیگر، در تعارض بین دو قاعده سلطنت و نفی ضرر حالات متعددی وجود دارد، ولی در فرض مذکور که تصرف مالک در ملک موجب ضرر بر دیگری می‌شود، ولی منع از تصرف موجب ضرر بر خود مالک نیست، فقها متفقاً قاعده نفی ضرر را مقدم می‌دانند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۵۵/۱)

باید توجه داشت که تضرر به چاه آب آشامیدنی از باب مصداق غالب آن زمان بوده و موضوعیتی ندارد. بنابراین، طبق قاعده لاضرر می‌توان این نظریه را تعمیم داد و تمامی ضررهای ناشی از چاه فاضلاب به همسایگان را بر عهده مالک دانست، اعم از آنکه به چاه آب همسایه ضرری وارد گردد و یا دیوارها و سقف بناها در اثر نفوذ آب خسارت ببیند.

باید توجه داشت که طبق برخی از گزارش‌هایی از زندگی اهل بیت علیهم‌السلام تحمل این ضررها از سوی همسایه به‌عنوان یکی فضایل اخلاقی ایشان محسوب می‌شود. به‌عنوان

مال خود را رها کرد و دیگری این مال را دزدید، نمی‌توان گفت به‌صرف اینکه مالک آن مال را در معرض دزدی قرار داده ضمانتی بر عهده دزد نیست، مگر آنکه در این موارد به قاعده اقدام تمسک کنیم و بگوییم طبق قاعده اقدام کسی که مال خودش را در معابر عمومی قرار می‌دهد، انگار از این مال دست شسته است.

در هر صورت با آنکه سد معبر حرام است، ولی دلیل نمی‌شود که این اموال را تصاحب کرده و آنها را در مصارف غیر مورد رضایت مالکش خرج کرد. بنابراین، وقتی از برخی فقهای معاصر در مورد تصرف در اموال دست‌فروشان که به جرم سد معبر اموالشان توسط کارگزاران حکومت تصاحب شده و آنها را در راه زندانیان و معلولین مصرف می‌کنند، سؤال می‌شود در جواب چنین می‌گویند: «اگر صاحبان آنها را نمی‌شناسند با اجازه حاکم شرع از طرف آنها به فقیر صدقه بدهند و زندانیان و معلولین نیز اگر فقیر باشند، می‌توانند از آنها استفاده کنند». (منتظری، ۱۴۱۴: ۳/۴۳۵) در این جواب به‌خوبی دیده می‌شود که دولت به دلیل سد معبر حق تصاحب اموال دست‌فروشان را ندارد، بلکه اگر تصاحب شد و مالک مجهول بود، به‌عنوان مجهول‌المالک با آن اموال برخورد می‌شود.

۵. مدیریت آبراه‌ها و فاضلاب

با توجه به آنکه از نظر کارشناسی فاضلاب، حاوی آسیب‌های بهداشتی فراوان است و در معرض کثیفی و نجاست بوده، بنابراین فقها تدابیری برای مدیریت این آبراه‌ها اتخاذ کرده‌اند؛ از جمله اینکه جاری کردن آنها را در راه‌ها ممنوع کرده‌اند (سحنون، بی‌تا: ۴/۶۷۵) و در صورت بروز هرگونه مزاحمت و خسارت، حفرکننده ضامن خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۸/۴۳) و نیز باید تخلیه آنها به‌گونه‌ای صورت گیرد که موجب ضرر به همسایگان و دیوارهای آنها نشود. (ابن جزی، بی‌تا: ۱/۲۲۴)

ظاهراً یکی از اموری که در گذشته و حال مورد اهمیت بوده تأثیر چاه‌های فاضلاب بر آب‌های زیرزمینی اطراف خود است. بنابراین، فقها در کتب خود همواره یکی از مصادیق بارز ضرر فاحش به شهروندان را همین مطلب عنوان کرده‌اند که اگر شخصی در ملک شخصی خود چاه فاضلابی حفر کند که با این کار به سلامت و بهداشت آب چاه همسایه آسیب زند، این کار قطعاً جایز نبوده و شخص ضرر زنده موظف به مسدود کردن چاه شده و ضامن خسارات وارده در اثر این کار است و

«اگر سر چاه را پوشانده و محکم و صاف کند به قسمی که ضرری در راه ایجاد نشود، مانعی ندارد». (ابوالاصبح، ۱۹۹۵: ۱/۶۴۱)

نفی ضرر از حریم مناطق مسکونی شهر

آنچه از متون فقهی برمی آید، احکام اسلامی در شهرسازی قدیم بر اساس جزئیات بنا می شدند و چنین مقرر شده بود که هر ساختمانی محدوده و حریم خودش را داشته باشد، حریم فضایی اطراف بنا، جاده یا شهر که بنا بر احتیاط آن را خالی می گذاشتند تا در صورت نیاز از آن استفاده کرده و آن بنا را گسترش دهند.

در فقه حریم دو قسم دارد: حریم عین مال، قطع نظر از منفعت آن، مانند حریم خانه یا دیوار و یا خود قنات و چاه و حریم منفعت، مانند حریم قنات و چاه به لحاظ منفعت مطلوب آن؛ یعنی استفاده از آب آن برای شرب یا کشاورزی و مانند آن. (میرزای قمی، ۱۴۱۰: ۲۶۳/۳) تفاوت حریم عین با حریم منفعت در این است که در اولی هیچ گونه تصرفی برای دیگری جایز نیست، اما در دومی تنها احداث مثل آنچه قبلاً احداث شده، مانند حفر چاه یا قنات در محدوده حریم منفعت، جایز نیست، لیکن احیای آن به کشاورزی یا بنای ساختمان جایز است. (همان: ۲۶۴) البته ملاک تعیین قلمرو حریم به عرف و متعارف هر منطقه - با توجه به موقعیت و شرایط مکانی و منطقه ای - رجوع می شود و ضابطه کلی آن عبارت است از محدوده ای که بهره برداری کامل از عین مال متوقف بر آن باشد. به عنوان مثال، حریم خانه، محدوده ریختن خاک و زباله و جریان آب باران و راه ورود و خروج از آن است و قلمرو حریم چاه یا قنات محدوده ای است که بهره برداری، اصلاح و لای - روی قنات متوقف بر آن است. (خمینی، ۱۴۰۸: ۲۰۲/۲) علمای اهل سنت نیز قریب به همین مضمون حریم چاه را تعیین می کنند. زحیلی در این رابطه می نویسد: «حریم چاه عبارت است از فضایی که در اطراف چاه وجود دارد و بر اساس بزرگی چاه یا سفتی زمین آن چاه، میزان این حریم متفاوت می شود. (زحیلی، وهبه، ۱۴۱۲: ۴۶۳۵/۶)

البته بهره برداری از این حریم ها ضوابطی دارند که معمولاً این ضوابط به صورتی طراحی می شود که با مصالح عمومی تعارض نداشته باشد. بنابراین، بهره برداری از حاشیه شهرها ممنوع اعلام شده، مگر با اجازه دولت که این اجازه با لحاظ مصالح عمومی شهر صادر می شود. بنابراین، در مورد احیای زمین های موات بعد از تبیین ماهیت زمین های موات و شرایط

نمونه در همسایگی امام مجتبی علیه السلام مرد یهودی زندگی می کرد که چاه فاضلاب او به خاطر مشکلات فنی دیوار خانه امام علیه السلام را سوراخ کرده و نجاسات به خانه ایشان سرازیر شده بود، در حالی که خود آن شخص اطلاع نداشت و وقتی همسر او به خانه حضرت آمد و این صحنه را مشاهده کرد و به یهودی اطلاع داد، یهودی برای عذرخواهی نزد امام آمد و امام فرمودند: «امرنی جدی صلی الله علیه و آله و سلم باکرام الجار»، یعنی جدم ما را به احترام به همسایه امر نموده است و آن یهودی مسلمان گشت. (تستری، بی تا: ۱۱/۱۲۲)

اما این گزارش ها مانع از اجرای قاعده لاضرر نمی شود، بلکه این قاعده در مقام امتنان بوده و تمامی آحاد جامعه اسلامی را در نظر دارد که شخص متضرر حق دارد در اثر ضرر وارد شده شخص ضرر زنده را ملزم به جبران خسارات وارده گرداند، ولی ممکن است به خاطر کرامت نفس یا هدف والا تری از اجرای این حق خودداری نماید.

البته اگر بین شرکا در یک چاه فاضلاب اختلافی بر سر هزینه نظافت آن پیش آید، می توان گفت که هزینه به میزان سهم هر یک از شرکا تقسیم می شود (ابن جزی، بی تا: ۱/۲۲۳) و هزینه جارو کردن خاک ها و حفر چاه فاضلاب در خانه های اجاره بر عهده صاحب خانه است، مگر آنکه خلاف آن را شرط کرده باشند. (ابن مغیث، ۱۹۹۴: ۲۲۹؛ بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱۴۸/۲) البته فقهای اهل سنت میان فاضلاب خانگی و آب باران که از نودان خارج می شود، تمایز قائل هستند؛ با این توضیح که جاری کردن اولی در راه های عمومی را ممنوع می شمردند، ولی جاری کردن دومی را از آنجاکه در اغلب موارد گزیری از آن نیست، جایز می دانند ولو آنکه موجب گرفتگی آب در معابر شود. (قبروانی، ۱۹۹۹: ۵۱۷/۱۳) البته تأکید بر داشتن نودان برای هر خانه شده است. (همان)

البته یکی از اموری که در شهرسازی از زمان های گذشته مورد توجه بوده کندن چاه برای مقاصد مختلف از جمله رهایی از فاضلاب بوده است، البته در برخی شرایط این پدیده موجب اضرار به شهروندان می شد. بنابراین، در این صورت حفر چنین چاهی بدون رعایت مسائل ایمنی که منجر به آسیب و بروز خسارت به آحاد جامعه می شود؛ حرام بوده و حفرکننده ضامن خسارت های وارده است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۱) به همین خاطر فقهای عامه بر پوشاندن چاه های فاضلاب که اصطلاحاً به آنها کنف گفته می شود، تأکید دارند. بنابراین، وقتی که از برخی فقها در مورد مردی که چاه فاضلاب را در نزدیک خانه اش حفر نموده و سر آن را پوشانده سؤال می شود، در جواب می گویند:

بیشتر لازم است در ابتدا واژه حریم تبیین گردد. حریم عبارت است از «آن فاصله‌ای است که به طور معمول و متعارف منع ورود ضرر کند». (عبدالرحمن، بی‌تا: ۵۶۶/۱) با توجه به این تعریف اگر ادله خاص باب حریم وجود نداشته باشد، بر اساس قاعده لاضرر می‌توان حرمت تعدی به حریم را استنباط کرد.

البته در فقه اسلامی مصادیق متعددی از حریم مانند حریم مساجد (وسائل الشیعه: ۵/۲۰۲) و حریم آحاد مؤمنین (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۴۲۷/۲۵) مطرح شده است، اما در مورد حفظ حرمت حریم منازل مسکونی روایاتی وجود دارد که تحلیل آنها به روشن شدن تأثیر قاعده لاضرر در حریم منازل کمک می‌کند. به‌عنوان نمونه مردی به نزد پیامبر اسلام (ص) از احاطه منازل اطرافش شکایت کرد و ایشان فرمودند که با صدای بلند از خدا بخواه که برای تو توسعه ایجاد کند. (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵/۳۰۰)

طبق این روایت می‌توان چنین استنباط کرد که «کناف الدور» یعنی «در هم‌تنیده شدن خانه‌ها» مطلوب شارع نیست؛ زیرا در غیر این صورت شکایت انصاری از این پدیده و نیز پذیرفتن شکایت او توسط نبی مکرم اسلام (ص) بی‌معنا است. البته در برخی از روایات میزان حریم تعیین شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۲۵/۴۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۸/۴۵۵)، ولی ممکن است به خاطر تعارض در میزان تعیین‌شده در روایات نتوانیم از ادله مذکور میزان معینی برای حریم منازل به دست آوریم، ولی ظاهراً قاعده کلی حریم مبتنی بر نفع ضرر بوده و می‌توان گفت تعیین حریم به‌اندازه‌ای است که عرفاً مانع از ضرر باشد. بنابراین، می‌توان گفت حریم خانه نسبی بوده و به‌تناسب موقعیت شهری و مساحت و معیارهای دیگر بر اساس نظر اهل خبره تعیین شود.

حریم منازل مسکونی جایگاه ویژه‌ای دارد. طبق نظریه مشهور فقها خانه‌های مسکونی دارای حریم هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۴۱۴) که حریم آنها عبارت است از آن قسمتی که خاک‌های خانه در آن ریخته می‌شود و یا آب‌های ناودان خانه به آنجا جاری می‌شود و یا محل ورود و خروج خانه است. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۲۶۸) البته طبق گزارش سیدجوادی عاملی برخی از علمای شافعی منکر حریم خانه هستند. (عاملی، ۱۴۰۸: ۱۹/۶۵)

هدف از اهمیت به حریم منازل آن است که اسرار مردم محفوظ بماند. بنابراین، خانه را طوری می‌ساختند که این حرمت‌ها حفظ شود و در مقابل نقض این احترام‌ها به‌شدت سخت‌گیرانه برخورد می‌کردند. مثلاً گشودن پنجره که موجب

تملک آن و توضیح در مورد احیای آن چنین گفته شده است: «اگر زمین موات نزدیک شهر باشد، برای احیای آن نیاز به اجازه امام است، ولی اگر دور از شهر باشد، این اجازه الزامی ندارد». (ابن جزی، بی‌تا: ۲۲۲/۱)

۱. نفی ضرر از حریم مسجد

می‌توان یکی از جلوه پرننگ این احترام را فقه در مسائل مربوط به مسجد دید؛ زیرا مساجد خانه خدا بوده پس لازم است شهروندان عنایت ویژه به آنها داشته باشند و در حفظ حرمت آنها بکوشند. بنابراین، مساجد در شهرهای کهن اسلامی جایگاه والایی داشته و می‌توان آثار این جایگاه را از آستانه مساجدی که امروزه در مراکز شهرهای کهن باقی‌مانده مشاهده کرد. بنابراین، به برخی مساجد مسجد اعظم یا کبیر اطلاق می‌شد. به‌عنوان نمونه می‌توان به مسجد جامع یزد یا مسجد امام اصفهان و ... اشاره کرد. این احترام تا جایی است که فقها تصرف در حریم مسجد را حتی با اذن متولی جایز نمی‌دهند. (بهجت، ۱۴۲۸: ۲/۸۶) البته مقدار این حریم در برخی روایات به چهل ذراع مشخص شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۸: ۵/۲۰۲)

یکی از جلوه‌های احترام به مسجد در شهرهای اسلامی آن است که فقها ساختن ساختمان‌هایی که بالاتر از مسجد را ممنوع می‌دانستند؛ با این استدلال که آن جایگاه و ویژگی دینی و معنوی مسجد محفوظ بماند. بنابراین، وقتی که از مالک بن انس در مورد مردی سؤال شد که خانه‌ای بالاتر از مسجد ساخته است، او در پاسخ گفت: این کار موجب شگفتی است که چگونه در این خانه به خوردن و جماع مشغول می‌گردد. (گروهی از مؤلفین، بی‌تا: ۵/۱۵۸) بنابراین، برخی بلندی مسجد را حریم مسجد قلمداد می‌کنند که نباید شکسته شود. (قرافی، ۱۹۹۴: ۶/۱۸۸) از این‌رو قرافی گفته است: «می‌توان مسجد را بلند ساخت، ولی نمی‌توان کوتاه‌تر از خانه‌های دیگر بنا کرد؛ زیرا بالاتر از خود مسجد حریم مسجد است و وقتی عمرو بن عبدالعزیز پشت مسجدی سکنی می‌گزید با زنی مجامعت نمی‌کرد (همان)، ولی در مقابل فقها اجازه داده‌اند که مسجد در طبقات بالا باشد و طبقات زیرین ملک خصوصی افراد جامعه باشد. (عبدری، بی‌تا: ۶/۱۳)

۲. نفی ضرر از منازل مسکونی

از مجموعه روایات وارده از معصومین(ع) استفاده می‌شود که باید برای هر ساخت‌وسازی حریم مناسبی در نظر گرفته شود و حتی اشخاص باید حریم مناسب داشته باشند. برای شفافیت

مالک موجب ضرر خود می‌شود که در این صورت قاعده تسلیط مقدم است و گاهی عدم تصرف موجب عدم انتفاع خود مالک است که در مورد تقدم قاعده لاضرر و یا قاعده تسلیط اختلاف نظر وجود دارد و گاهی عدم تصرف تأثیری برای مالک ندارد که قطعاً قاعده لاضرر مقدم می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۱۵۴)

از این رو وقتی قرآن کریم می‌فرماید: «والله جعل لکم من بیوتکم سکناً» (سوره نمل - آیه ۸۰) یعنی خداوند خانه‌هایتان را جای آرامش قرارداد و هدف از ایجاد مسکن برای بیتوته افراد، سکون و آرامش است. هیچ مقررات و ضوابط دیگری حق ندارد که این آرامش را به هم بزند، چه این مقررات برای بهره‌مندی یک فرد باشد و چه یک گروه.

با تأمل بیشتر در سیمای شهری می‌توان مصادیق دیگری از این تعارض را به وضوح دید؛ از جمله ضوابط و مقرراتی که باعث آلودگی صدا و آلودگی هوا شده و یا تعریض کوچه‌های امن و آرام به استناد طرح‌های تفصیلی و تبدیل آنها به خیابان‌های عریض و قابل تردد وسایل سنگین که واقعاً آرامش را از مردم گرفته است. از این رو قوه مقننه در سال‌های اخیر درصدد تنظیم و تصویب قوانینی برای جلوگیری از آلودگی هوا و اصلاح توسعه معابر برآمده است.

البته با این وجود امروزه خلل‌هایی در قوانین شهرسازی و معماری وجود دارد که مانع از تحقق آرامشی مدنظر قرآن است (آیه ۲۱- سوره روم)، می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که در ماجرای مرد انصاری با سمره بن جندب، حریم مرد انصاری مورد تعرض واقع شده بود. به همین خاطر شارع دستور به رفع ضرر را صادر نمود. می‌توان چنین استنباط کرد که مشرف بودن ساختمان‌ها آن‌هم بافاصله بسیار نزدیک و تعرض به حریم خانواده‌ها، در یک نظام اسلامی قابل قبول نیست و کسی نمی‌تواند به استناد مالکیت خود، سبب اضرار به غیر را فراهم کند. پس لازم است به تأسی از نبی مکرم اسلام (ص) در تعارض بین ضوابط و مقررات کنونی معماری و شهرسازی با قاعده لاضرر، این قاعده موردتوجه قرار گیرد.

باید توجه داشت که در قضیه مرد انصاری و سمره بن جندب تعارض با قاعده لاضرر چندان آشکار نبود، بلکه با شکایت مرد انصاری به حضور رسول اکرم (ص) این موضوع آشکار شد و در نتیجه رسول اکرم (ص) دستور لازم را صادر فرمودند، ولی اکنون تعارض معماری و شهرسازی و ضوابط مربوط با قاعده لاضرر، چنان در سیمای شهری مشهود است که احتیاج به طرح شکایت نیست.

شکستن حریم همسایه شود، ممنوع بوده تا جایی که گزارش شده که عمر آیین‌نامه کرده بود که باید بر تختی ایستاد و از پنجره بیرون را نگریست، اگر درون خانه همسایه معلوم شود، این ضرر است که باید منتفی شود و در غیر این صورت بودن آن پنجره بلا مانع تلقی می‌شود. (ابن براذعی، ۲۰۰۲: ۲۹۸) شاید به همین خاطر است که بسیاری از پنجره‌ها در خانه‌های قدیمی کوچک و بالاست.

بررسی ضوابط و مقررات جاری شهرسازی معماری و تطبیق آن با قاعده لاضرر

یکی از کارهای ضروری که باید در رابطه با معماری و شهرسازی اسلامی صورت گیرد، انطباق مقررات و ضوابط جاری شهرسازی با قاعده لاضرر است. بنابراین، بررسی نمونه و مصادیقی از تعارض قاعده لاضرر را در سیمای شهری ضروری به نظر می‌رسد تا بتوانیم اثرات عدم رعایت قاعده لاضرر را مخصوصاً در رابطه با همجواری ارزیابی کنیم؛ زیرا طبق این قاعده، در نظام اسلامی نباید چیزی وضع شود که به زیان مردم باشد. به عبارت دیگر، در نظام اسلامی باید راه زیان رساندن به دیگران مسدود شود.

این بررسی‌ها از قدم‌های اولیه برای به دست آوردن الگوی معماری و شهرسازی اسلامی محسوب می‌شود و از همین طریق است که به یک وضعیت مطلوب و منطبق با مقررات و ضوابط اسلامی دست می‌یابیم؛ زیرا اولین لازمه نظام اسلامی موردتوجه قرار دادن عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی هرگز به ما اجازه نمی‌دهد که به صرف مالکیت (قاعده تسلیط)، هر تصرفی انجام دهیم. بنابراین، می‌توان قاعده لاضرر را یکی از عوامل محدودیت قاعده تسلیط دانست.

البته در تعارض بین قاعده لاضرر و تسلیط حالات متعددی قابل تصور است که در برخی از آنها قاعده لاضرر و در برخی دیگر قاعده تسلیط مقدم می‌شود؛ با این توضیح که در برخی موارد تصرف مالک در ملک خود موجب ممانعت از بهره‌مندی دیگران می‌شود که در این صورت بالاتفاق قاعده تسلیط مقدم بوده و نمی‌توان به استناد عدم انتفاع دیگران جلوی تصرف مالکانه مالک را گرفت. به عنوان نمونه طبق تبصره ۱ ماده ۵۵ قانون شهرداری نمی‌توان به استناد سلب برخی از آزادی‌ها در منزل همسایگان، مالک را از بلندمرتبه‌سازی در ملک خود منع کرد.

ولی اگر تصرف افراد در ملک خصوصی خود موجب ضرر به دیگران شود، خود سه حالت پیدا می‌کند: گاهی عدم تصرف

نیز یکی از مراحل حساس و مهم در امور معماری و شهرسازی بوده و توجه به تطبیق قاعده لاضرر ضروری است. چون در این مرحله می‌توان تعارض بین قاعده لاضرر و تسلیط را رصد نمود و در مورد تقدم هر یک اظهار نظر کرد. بنابراین، در نظام اسلامی حتی اگر در برنامه‌ریزی و طراحی توجهی به قاعده لاضرر نشده باشد به‌ناچار در مرحله ساخت به این امر باید توجه شود.

البته با توجه به تغییراتی که امروزه در بافت سنتی جامعه به وجود آمده و استقلال‌جویی در خانواده‌ها به شکل چشمگیری رونق یافته است. این امر باعث کمبود مسکن و فضای شهری شده و لاجرم مسکن‌سازان به لحاظ محدودیت زمین، به بلندمرتبه‌سازی روی آورده‌اند که این امر مشکلات جدیدی را در رابطه با همجواری به وجود آورده است که ضرورت توجه به قاعده لاضرر را بیشتر نمایان می‌سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

طبق مستندات قویم قرآنی و روایی قاعده لاضرر یکی از قواعد مسلم فقه در زمینه روابط اجتماعی بوده است که بر احکام شرعی شهرنشینی تأثیر فراوانی دارد. از جمله شهروندان موظف‌اند در امور عمرانی رعایت حقوق سایرین را نموده و در صورتی که این امور منجر به ضرر آحاد جامعه شود، از نظر فقها ممنوع است و نیز طبق این قاعده حریم منازل مسکونی و مساجد باید از هرگونه آسیبی مصون باشد. البته در مورد ارتفاع منازل مسکونی روایاتی وجود دارد، ولی این روایت قابل‌پذیرش نبوده بلکه با توجه به مضرات بلندمرتبه‌سازی و نیز ضرورت‌های امنیتی رفاهی جامعه باید در مورد این پدیده تصمیماتی اتخاذ شود.

انطباق مقررات جاری شهرسازی با قاعده لاضرر ضروری بوده و این کار جزو قدم‌های اولیه برای دستیابی به الگوی معماری و شهرسازی اسلامی محسوب می‌شود که در تعارض بین قاعده لاضرر و قاعده تسلیط اگر عدم تصرف موجب ضرر به مالک گردد، قطعاً قاعده تسلیط مقدم است و اگر عدم تصرف نه موجب نفع و نه موجب ضرر مالک شود، فقها بالاتفاق قاعده لاضرر را مقدم می‌دانند، ولی گاهی عدم تصرف مانع از انتفاع مالک که در این صورت فقها اختلاف نظر داشته و برخی قاعده تسلیط را مقدم می‌دانند و برخی دیگر قاعده لاضرر را حاکم می‌دانند.

با دقت در سیمای شهری خللهایی در قوانین شهرسازی و

چگونگی کاربرد قاعده لاضرر در ارکان شهرسازی نظام اسلامی

برای بررسی چگونگی اجرای قاعده لاضرر در شهرسازی نظام اسلامی لازم است که سه مرحله برنامه‌ریزی و طراحی و اجرا مورد تحلیل قرار گیرد.

۱. مرحله برنامه‌ریزی

از آنجا که این مرحله بر عهده قانون‌گذار بوده و آحاد مردم از جمله معمار و شهرساز مستقیماً با آن ارتباط ندارند؛ طبعاً اجرای قاعده لاضرر در این مرحله مستقیماً بر عهده آنها نیست، ولی حضور آنها در این مرحله می‌تواند در جهت روشن شدن چگونگی اضرار به غیر و اعمال قاعده لاضرر مفید باشد. بنابراین، لازم است چنین مقررات و ضوابطی که در مرحله برنامه‌ریزی تصویب شده و در اختیار معماران و شهرسازان قرار گیرد تا اولاً راهگشای آنها در مراحل طراحی بوده و ثانیاً مشکل آنها را در جهت مغایرت با قاعده لاضرر را حل نماید. سپس این مقررات به‌عنوان آیین‌نامه به دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط ابلاغ می‌شود. در این مرحله لازم است قانون‌گذار حاکمیت قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط را مورد توجه قرار داده و قوانینی تصویب شود که افراد در کنار احترام به تصرفات در اموال شخصی‌شان اجازه اضرار به دیگران را نداشته باشند.

۲. مرحله طراحی

می‌توان این مرحله را از نظر اهمیت ظهور و تبلور خارجی، حساس‌ترین مرحله دانست؛ زیرا در این مرحله ضوابط و مقررات تدوین شده در مرحله برنامه‌ریزی عینیت خارجی پیدا می‌کنند. بنابراین، باید در تهیه طرح‌ها و مدارک لازم برای اجرا قاعده لاضرر مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا تمام ساخت‌وسازها بر اساس نقشه‌ها و مدارک تدوین شده این مرحله انجام می‌پذیرد و لازم است راه زیان رساندن به دیگران در ساخت‌وسازهای شهری از همین مرحله مسدود شود و عدم توجه به قاعده لاضرر در این مرحله می‌تواند زیان‌های مادی و معنوی و روانی بسیاری برای دیگران به وجود آورد که رفع آن پس از اجرا به‌آسانی ممکن نیست.

۳. مرحله اجرا و یا ساخت

در این مرحله طراحی مبتنی بر برنامه‌ریزی مصوب و مدون تجسم می‌یابد و شکل کالبدی خود را پیدا می‌کند. لذا این مرحله

الهادی. چاپ اول.
 بجنوردی، سیدمحمد (۱۴۰۱ ه ق). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه
 عروج.
 بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). صحیح بخاری. بیروت:
 دار الفکر.
 بصری بحرانی، زین الدین (۱۴۱۳ ه ق). کلمه التقوی. قم: سید
 جواد وداعی.
 بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸). استفتائات. قم: دفتر حضرت آیت‌الله
 بهجت.
 سستری، سیدنورالله (بی تا). احقاق الحق وازهاق الباطل.
 تطیلی، عیسی بن موسی (۱۹۹۹ م). الجدار. تحقیق محمد
 النمینج. آیسسکو: منشورات المنظمه الإسلامیه للتربیه و
 العلوم.
 حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه ق). وسائل الشیعه. قم:
 مؤسسه آل‌البیته (ع).
 خطاب، ابو عبدالله (۱۳۹۸ م). مواهب الجلیل. بیروت: دار الفکر.
 خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۰ ه ق). درر الفوائد فی حاشیه علی
 الفرائد. تهران: مؤسسه النشر و الطبع.
 _____ (۱۴۳۷ ق). کفایه الاصول. قم: مجمع الفکر
 الاسلامی.
 خمینی، سیدروح‌الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه
 مطبوعات دارالعلم.
 _____ (۱۴۲۰). الرسائل العشره. تهران: مؤسسه تنظیم
 و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
 زرقا، احمد بن شیخ محمد (۱۴۰۹ ق). شرح القواعد الفقهیه.
 دمشق: دارالقلم.
 سبحانی، جعفر (۱۳۹۴). الايضاحات السنیه لقواعد الفقهیه. قم:
 مؤسسه امام صادق (ع).
 سخنون، عبدالسلام (بی تا). المدونه الکبری. بیروت: دار صادر.
 سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ ق). قاعده لاضرر و لاضرار. قم:
 مکتب آیت‌الله العظمی سیستانی.
 شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام الی
 تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
 انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ ق). رسائل فقهیه. قم: مجمع الفکر
 الاسلامی.
 _____ (۱۴۱۹ ه ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر
 الاسلامی.
 صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷ ه ق). جامع الأحکام. قم:
 انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها.

معماری دیده می‌شود که مانع از تحقق آرامش مدنظر قرآن
 بوده که برخی از این آسیب‌ها در مرحله برنامه‌ریزی بوده که
 رعایت آنها بر عهده قانون‌گذار است و برخی دیگر در مرحله
 طراحی بوده که به خاطر عینیت بخشیدن مقررات تصویب‌شده
 در مادی و معنوی و روانی بسیاری برای دیگران به وجود آورد.
 البته برخی از مضرات در مرحله اجرا بروز می‌کند که نظام
 اسلامی ناگزیر از رصد تعارض قاعده لاضرر و تسلیط در این
 مرحله است. این مرحله، توجه به قاعده لاضرر در این مرحله از
 حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و عدم توجه به آن می‌تواند
 زبان‌های مادی و معنوی و روانی بسیاری برای دیگران به
 وجود آورد. البته برخی از مضرات در مرحله اجرا بروز می‌کند که
 نظام اسلامی ناگزیر از رصد تعارض قاعده لاضرر و تسلیط در
 این مرحله است.

منابع

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). النهایه فی غریب
 الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه ق). من لا یحضره الفقیه.
 قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه
 علمیه قم.
 ابن براج، عبد‌العزیز (۱۴۰۶ ه ق). المهدب. قم: دفتر انتشارات
 اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ابن براءعی (۲۰۰۲ م). التهذیب فی اختصار المدونه، دبی: دار
 البحوث للدراسات الإسلامیه وإحياء التراث.
 ابن جزری (بی تا). القوانین الفقهیه. بی جا: بی نا.
 ابن رامی (۲۰۰۱). الاعلان بالاحکام البنیان. تونس: مرکز النشر
 الجامعی.
 ابن رشد، محمد (۱۹۸۸ م). البیان والتحصیل والشرح والتوجیه
 والتعلیل لمسائل المستخرجه. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
 ابن مغیث (۱۹۹۴). المقنع فی علم الشروط. تقدیم و تحقیق
 فرانثیکو خابیرر اعبیری شادابا. مدرید: المجلس الأعلى
 للأبحاث العلمیه معهد التعاون.
 ابن‌ابی‌جمهور، محمد (۱۴۰۳ ق). عوالی اللئالی. قم: مؤسسه
 سیدالشهداء (ع).
 بادینی، حسن و مؤمنی، مؤمنی (پاییز ۱۳۹۲ ش). «رویکردی نو
 برای اثبات جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی در زمینه
 مسئولیت مدنی». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی،
 شماره ۳.
 بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷ ش). القواعد الفقهیه. قم: نشر

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

محقق حلّی، جعفر (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم.

مروج جزایری، سیدمحمدجعفر (۱۴۱۳ ق). *منتهی الدراریه فی توضیح الکفایه*. قم: مؤسسه دار الکتب.

مظلوم، علیرضا؛ نصیری، عنایت‌الله؛ حاجتی، فتح‌الله (پاییز ۱۳۹۶). «تبیین قاعده لاضرر در مباحث فقهی». پژوهش ملل، شماره ۲۳.

مغربی، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ هـ ق). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ هـ ق). *فقه الإمام الصادق علیه السلام*. قم: مؤسسه انصاریان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه علی بن ابی طالب (ع). چاپ سوم.

منتظری، حسین علی (بی‌تا). *استفتاءات مسائل ضمان*. قم: بی‌نا.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

وزیری، یحیی (۲۰۰۴ م). *العماره الإسلامیه و البیئته*. الكويت: المجلس الوطنی للثقافه و الفنون و الآداب، سلسله کتب عالم المعرفه.

ولایی، عیسی (۱۳۸۷). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: نشر نی. چاپ ششم.

یعمری، ابن فرحون (بی‌تا). *الدیاج المذهب*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

طبرانی، أبوالقاسم (۱۴۰۵ هـ ق). *المعجم الصغیر*. بیروت: المکتب الإسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.

_____ (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۴۲۰ ق). *تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

فاضل تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ هـ ق). *الوافیه فی اصول الفقه*. قم: مجمع الفکر الاسلامی. چاپ اول.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ هـ ق). *جامع المسائل*. قم: انتشارات امیر.

فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشککات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ اول.

قزافی، شهاب‌الدین (۱۹۹۴ م). *الذخیره*. تحقیق محمد حجی. بیروت: دار الغرب الإسلامی.

قنوجی، صدیق (۱۹۷۸ م). *أبجد العلوم*. تحقیق عبد الجبار زکار. بیروت: دار الکتب العلمیه.

قیروانی (۱۹۹۹ م). *النوادر والزیادات علی ما فی المدونه من غیرها من الأمهات*. بیروت: دار الغرب الإسلامی.

گروهی از مؤلفین (بی‌تا). *أبحاث هیئته کبار العلماء*. عربستان: بی‌نا.

گروهی از مؤلفین (بی‌تا). *فتاوی الشبکه الإسلامیه*, <http://www.islamweb.net>

COPYRIGHTS



©2021- 2022 by the Authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)